

## تبیین الگوهای مدیریت سیاسی فضا

دکتر غلامحسین حیدری، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

### چکیده:

اعمال حاکمیت ملی به عنوان رکن اساسی نظام دولت، معمولاً از دو طریق صورت می پذیرد: یکی از طریق در برگیری لایه‌های اجتماعی کشور، و دیگری از راه در برگیری بخش‌های جغرافیایی آن. بدین معنی که حکومت به‌عنوان کارگزار ملت در تلاش است اراده عمومی را هم در بعد عمودی (اجتماعی) کشور و هم در بعد افقی (جغرافیایی) آن جاری و ساری نماید. یعنی هم مردم و هم ملت را تحت سیطره قانون در آورد.

بعد عمودی یا جنبه اجتماعی اعمال حاکمیت دارای اشکال متفاوتی از شیوه اداره سیاسی جامعه است که میان دو شکل متناقض جمع‌گرایی یا تمامیت‌خواهی از یک سو و کثرت‌گرایی از سوی دیگر قرار دارد. در حالی که بعد افقی یا جغرافیایی-اداری آن در برگیرنده اشکال گوناگونی از اعمال حاکمیت دولت بر پهنه سرزمین ملی میان دو شکل متناقض مرکزگرایی یا سانترالیسم اداری از یک سو، و خودمختاری ناحیه‌ای (ناحیه‌گرایی) یا فدرالیسم از سوی دیگر است.

در این مقاله تلاش خواهد شد بر مبنای یک مدل نظری به چگونگی رابطه میان دو جنبه اجتماعی و جغرافیایی اعمال حاکمیت پردازیم و طی آن الگوهای متفاوت مدیریت سیاسی فضا تبیین شوند.

روش به کار گرفته شده در مقاله مبتنی بر دیدگاه تحلیل کارکردی است که طی آن به اصلی‌ترین وظیفه حکومت که همان اعمال حاکمیت ملی از طریق در برگیری لایه‌های اجتماعی و نواحی جغرافیایی کشور است خواهیم پرداخت. بر این اساس چهار مدل اصلی از شیوه‌های متفاوت مدیریت سیاسی فضا ارائه خواهد شد که طی آن درجات متفاوتی از نظام‌های شبه بسته و شبه باز معرفی می‌شوند به‌گونه‌ای که وضعیت کلیه کشورها در چهارچوب این مدل قابل تشخیص است.

بدین منظور ابتدا مفاهیم اصلی تحقیق تشریح خواهد شد و سپس اشکال چهارگانه یاد شده مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت تا روشن شود که آیا رابطه همبستگی مثبت و مستقیمی میان مدل‌های یاد شده وجود دارد یا خیر؟

واژه‌های کلیدی: مردم - ملت - دموکراسی - حکومت محلی

## مقدمه

دولت ملی یا حکومت ملت پایه<sup>1</sup>، به عالی‌ترین نمونه نظام سیاسی متشکل انسانی گفته می‌شود که تاکنون پدید آمده، و آن عبارت است از سرزمینی مسکون و دارای حاکمیت که توسط مرزهای شناخته شده بین‌المللی تحدید حدود شده و توسط هیأت حاکمه‌ای که مورد شناسایی اجماع جهانی قرار گرفته اداره می‌شود (میرحیدر، 1383). در این مفهوم دولت بیش از هر چیز یک موجودیت جغرافیایی، یا به گفته پیتریلور یک ظرف مکانی است که بخشی از فضای سیاره زمین را به اشغال خود در آورده که بدان سرزمین یا قلمرو<sup>2</sup> می‌گویند (Taylor, 1989: 156).

جنبه دیگری از موجودیت دولت معطوف به داشتن جمعیت<sup>3</sup> یا ساکنینی است که به طور دائمی در آن سرزمین بسر برده و دارای پیوندهایی با آن هستند که به آنها مردم<sup>4</sup> یا ملت<sup>5</sup> می‌گویند. همچنین دولت به عنوان یک نظام سیاسی متشکل، متضمن وجود هیأت حاکمه‌ای است که در عرف سیاسی بدان حکومت<sup>6</sup> گفته می‌شود. اما آنچه که وجه تمایز دولت ملی یا حکومت ملت پایه به عنوان آخرین شکل نظام دولت با اشکال پیشین آن به حساب می‌آید، برخورداری از اصل حاکمیت<sup>7</sup> است که در کنار دیگر ارکان یاد شده برجسته‌ترین ویژگی این نظام سیاسی محسوب می‌شود. ضمن اینکه امروزه به اصل شناسایی یک دولت

---

**-1 Nation – State** بنا بر اظهار استاد ارجمند سرکارخانم دکتر دره میرحیدر عضو محترم کمیته تخصصی جغرافیای فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، و به موجب پیشنهاد این کمیته مقرر شده از این پس دانشواژه حکومت ملت پایه جایگزین مفهوم سابق دولت ملی یا دولت-ملت در ادبیات جغرافیای سیاسی شده.

<sup>2</sup>- Territory

<sup>3</sup>- Population

<sup>4</sup>- People

<sup>5</sup>- Nation

<sup>6</sup>-Government

<sup>7</sup>-Sovereignty

توسط نهادهای رسمی بین‌المللی و به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بعنوان یکی دیگر از ارکان تشکیل دولت تأکید می‌ورزند.

بر این اساس وجود دولت ملی یا نظام سیاسی مستقل در وهله اول متضمن برخورداری از حداقل عناصر چندگانه سرزمین، مردم، حکومت، حاکمیت و شناسایی است. از عناصر پنجگانه یاد شده دو عنصر سرزمین و مردم بیشتر دارای جنبه جغرافیایی‌اند، دو عنصر حاکمیت و شناسایی بیشتر در محدوده مباحث سیاسی و حقوق بین‌الملل جای دارند و عنصر حکومت موضوع مشترک مورد علاقه جغرافی دانان سیاسی و اندیشمندان علوم سیاسی محسوب می‌شود.

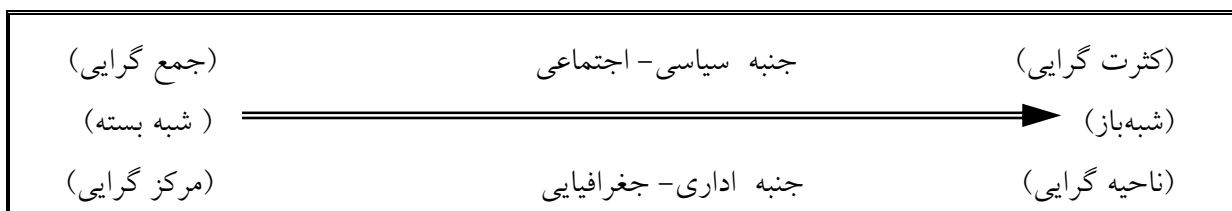
در این مقاله تلاش خواهد شد بر اساس یک مدل نظری پیوندی میان جنبه‌های سیاسی و جغرافیایی اعمال حاکمیت ملی برقرار شده و وجوه چندگانه حاصل از تعامل این دو جنبه حاکمیت معرفی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. ضمن اینکه با درک منطق حاکم بر روند تعاملات سیاسی در جهان خواهیم توانست به ارائه پیش فرض‌هایی در این زمینه نایل آیم و دورنمای آینده نظام دولت ملی را تا حدودی پیش بینی نماییم.

حاکمیت یا اقتدار ناب به عنوان عالی‌ترین نماد قدرت قانونی و مشروع یا حق شهروندی جزء لاینفک یک نظام سیاسی مستقل یا دولت ملی محسوب می‌شود. در واقع حاکمیت تجلی اراده ملت در حق تعیین سرنوشت خود تلقی می‌شود، پس بنا بر ذات خود متعلق به همه اعضای دولت یا مجموعه اتباع کشور است. اما از آنجا که اعمال آن توسط همه اتباع در عمل ناممکن است، لاجرم وجود حکومت به عنوان کارگزار ملت و مجری اعمال حق حاکمیت ملی از این طریق توجیه پذیر می‌شود (عالم، 1375: 275).

اعمال حاکمیت ملی یا تثبیت اراده عموم معمولاً از دو طریق صورت می‌پذیرد. یکی از طریق دربرگیری لایه‌های اجتماعی کشور، و دیگری از راه دربرگیری بخش‌های جغرافیایی آن. بدین معنی که حکومت به عنوان کارگزار ملت در تلاش است اراده عمومی را هم در بعد عمودی (اجتماعی) کشور و هم در بعد افقی (جغرافیایی) آن جاری و ساری نماید. یعنی هم مردم و هم ملت را تحت سیطره قانون در آورد.

بعد عمودی یا جنبه اجتماعی اعمال حاکمیت دارای اشکال متفاوتی از شیوه اداره سیاسی جامعه است که میان دو شکل متناقض جمع‌گرایی<sup>8</sup> یا تمامیت‌خواهی از یکسو و کثرت‌گرایی<sup>9</sup> از سوی دیگر قرار دارد. بعد افقی یا جغرافیایی - اداری آن نیز در برگیرنده اشکال گوناگونی از اعمال حاکمیت دولت بر پهنه سرزمین ملی میان دو شکل متناقض مرکزگرایی<sup>10</sup> اداری از یک سو، و خودمختاری ناحیه‌ای<sup>11</sup> یا ناحیه‌گرایی سیاسی از سوی دیگر است. هنگامی که اشکال چهارگانه بالا را بر روی یک بردار فرضی مطابق نمودار شماره 1 به نمایش بگذاریم، در یک سوی آن دو شکل نظام شبه بسته شامل تمامیت‌خواهی سیاسی و مرکزگرایی اداری، و در سوی دیگر آن دو شکل نظام شبه باز متشکل از کثرت‌گرایی سیاسی و ناحیه‌گرایی اداری یا فدرالیسم قرار خواهند گرفت (نمودار شماره 1).

نمودار شماره 1 - روند تحول تاریخی شیوه اعمال حاکمیت دولت از جنبه های اجتماعی و جغرافیایی



<sup>8</sup> - Totalitarianism

<sup>9</sup> - Pluralism

<sup>10</sup> - Centralism

<sup>11</sup> - Federalism

هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش است که اساساً چه رابطه‌ای میان این دو جنبه اعمال حاکمیت برقرار است؟ آیا جهت همبستگی میان جنبه‌های سیاسی- اجتماعی و نیز اداری- جغرافیایی حاکمیت مثبت است؟ در این صورت میزان این همبستگی چه اندازه است و چگونه می‌توان آن را تعیین کرد؟ جهت‌گیری تحول تاریخی این فرآیند تاکنون چگونه بوده و در آینده به کدام سمت و سو جریان خواهد داشت؟ آیا کشورها ضرورتاً و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سمت اعمال شیوه‌های باز و دمکراتیک حرکت می‌کنند و نظام‌های کثرت‌گرا و فدرال به تدریج جایگزین نظام‌های سستی و متمرکز اداره کشور می‌شوند؟ یا اینکه چندگانگی در اداره کشورها کماکان به صورت کنونی خود باقی خواهد ماند؟

ضرورت پاسخگویی به این پرسش‌ها زمینه را برای طرح پیش فرض اصلی این تحقیق به شرح زیر فراهم می‌سازد: «اساساً نوعی رابطه منطقی و همبستگی مثبت میان جنبه‌های سیاسی- اجتماعی و نیز اداری- جغرافیایی اعمال حاکمیت برقرار است و علیرغم ناموزونی‌های کنونی، با گسترش تدریجی روند مردم‌سالاری در جهان، ساختارهای سستی اداره کشور که دیر زمانی بر پایه قدرت جمع‌گرا و متمرکز استوار بود به تدریج جای خود را به اشکال نوینی مبتنی بر ترکیب توأم کثرت‌گرایی اجتماعی و عدم تمرکز جغرافیایی خواهد داد».

### چهارچوب نظری تحقیق

در اینجا به منظور درک بهتر موضوع و ارائه یک مدل نظری- کاربردی از شیوه‌های متفاوت اعمال حاکمیت ابتدا باید به تحلیل کارکردی وظایف دولت بر اساس اشکال یاد شده بپردازیم. منظور از تحلیل کارکردی در اینجا نوعی روش‌شناسی علمی است که بر پایه آن به نقش و وظیفه‌ای که معمولاً دولت در قبال برقراری توأم انسجام اجتماعی میان افراد جامعه و ایجاد یکپارچگی جغرافیایی میان افراد ملت به‌عهده داشته و جزو وظایف اساسی آن به شمار می‌رود، تأکید می‌شود.

در تحلیل کارکردی که از نگرش اندام وارگی الهام گرفته، توجه بر ترادف پدیده‌ها و در نظر گرفتن سیستم سیاسی به عنوان یک تمامیت غیر قابل تفکیک متمرکز است (جنسن، 1376: 157). بر این اساس همان گونه که هارتشورن بیان داشته کشور به عنوان کلیتی نظام یافته و سیستمی سیاسی تلقی می شود که وظیفه یا کارکرد<sup>12</sup> اصلی اجزای آن حفظ وحدت کل است. این دیدگاه محافظه کارانه که محصول نگرش جغرافی دانان مکتب امریکایی دهه 1950 است به این نکته اشاره دارد که وظیفه اصلی یک نظام سیاسی مستقل حفظ تمامیت ارضی و نیز وحدت ملی کشور در مقابل آن دسته از عواملی است که در جهت برهم زدن یکپارچگی سرزمینی و از بین بردن وحدت ملی جریان دارند. به عبارت دیگر بقای یک کشور در صحنه بین المللی محصول توازن میان نیروهای مرکزگرا و نیروهای مرکزگریز است (Glassner, 1989).

مشکل اساسی مدل های کارکردگرایانه معمولاً از دو علت عمده ناشی می شود. یکی تأکید آن به رابطه میان عناصر سیستم در وضعیت موجود و در نتیجه کم توجهی به فرآیندهای تاریخی شکل گیری پدیده ها، و دیگری نگرش درون گرایانه به کارکرد عناصر سیستم که خود به خود موجب می شود تا از نقش عوامل و نیروهای خارجی تأثیرگذار بر سیستم غفلت شود. بدلیل وجود این دو اشکال اساسی است که اندیشمندان علوم انسانی نوعی رهیافت التقاطی حاصل از ترکیب دو رهیافت کارکردگرایانه و ساختارگرایانه را مورد توجه قرار داده اند. طی این مدل که به کارکردگرایی ساختاری موسوم است سیستم سیاسی هم از درون و هم از بیرون مورد تحلیل قرار می گیرد. یعنی هم به تأثیرات اجزا بر کل و هم تأثیر کل بر اجزاء توجه می شود. ضمن اینکه تحولات سیستم نیز در یک دوره زمانی و به صورت پویا مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

---

<sup>12</sup> - Function

در شرایط کنونی، دولت ملت پایه به عنوان یک نهاد سیاسی پویا و در حال گذار، هم تحت تأثیر نقش عناصر درونی خود اعم از افراد و نهادها قرار دارد و هم از کنش‌های ساختار بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین همواره در معرض بروز تغییرات تدریجی و تحولات بنیادی است. بر خلاف دیدگاه کارکردگرایان که معمولاً دولت را پدیده‌ای درخلاً تصور کرده و به نقش روندهای تاریخی و تأثیر سیاست دیگر کشورها و سیستم‌های جهانی در ایجاد و یا برهم زدن تعادل در آن کم توجهی نشان می‌دهند، از منظر این مقاله تحولات درون کشورها هم می‌تواند دارای منشأ درونزا و هم برونزا باشد. یعنی در عین حال که دولتها تلاش می‌کنند تا انسجام ملی و تمامیت ارضی خود را در قالب‌های سنتی آن حفظ نمایند، در عین حال حجم مطالبات اجتماعی مردم و ملت از یک سو و نیز الزام‌های جهانی از سوی دیگر آنها را و می‌دارد تا هر چه بیشتر به انجام اصلاحات اساسی اقدام ورزند و به تدریج از الگوهای اقتدارطلبانه و تمرکزگرایانه به سمت روش‌های دمکراتیک روی آورند.

### مفهوم شناسی تحقیق

برای تشریح بهتر این موضوع ابتدا باید مفاهیم اصلی تحقیق به شرح زیر مورد بازنگری بیشتر قرار گیرند:

- مردم - منظور از این واژه که بیشتر دارای بار جامعه‌شناختی است تا جغرافیایی، گروهی از انسان‌ها هستند که وابسته به هم و به‌طور پیوسته با یکدیگر زندگی می‌کنند. در جامعه‌شناسی مفهوم مردم بیشتر به صورت عام به‌کار برده می‌شود و تا حدودی با مفهوم اجتماع<sup>13</sup> برابری می‌کند. این درحالیست که در مردم‌شناسی عموماً به ریشه‌های تبارشناسانه و قومی انسان‌های ساکن در یک سرزمین مشخص توجه

---

<sup>13</sup> - Community

می‌شود. اما در هر صورت مراد از آن عموم<sup>14</sup> یا گروهی نامشخص از انسان‌هاست که به منظور زندگی اجتماعی گرد هم آمده‌اند و با یکدیگر به تعامل برمی‌خیزند.

• ملت - گروهی از مردمنده که به واسطه برخورداری از تاریخ، فرهنگ، مذهب، زبان و قومیت مشترک با یکدیگر پیوند یافته‌اند. در واقع ملت‌ها افرادی هستند که با ویژگی‌های مشترک و یک حس هویت فردی واحد که ایشان را از سایر افراد خارج از آن قلمرو ملی جدایی می‌بخشد تعریف می‌شوند. برنارد نیچمن جهان چهارم را محلی می‌داند که در آن هزاران ملل روی زمین برای حضور اجباری در یک نظام رسمی کشوری، غالباً با خشونت مهار شده‌اند. او می‌گوید واژه ملت به یک سرزمین محدود جغرافیایی با مردمی همانند اطلاق می‌شود. از اینرو ملت یک سرزمین فرهنگی متشکل از جوامعی از افراد است که آن جوامع به واسطه وجود اجداد، تاریخ، جامعه، نهادها، ایدئولوژی، زبان، قلمرو، و غالباً مذهب مشترک خود را مردمی واحد به حساب می‌آورند. (کتلین و شلی، 1383: 136) بنابراین آنچه که مفهوم ملت را از واژه مردم متمایز می‌سازد، بیش از همه تعلق آن به مکان جغرافیایی ویژه و مشخصی است که بدان سرزمین ملی می‌گویند. از اینرو برخلاف واژه مردم، مفهوم ملت اساساً دارای ماهیتی جغرافیایی است.

جمع‌گرایی - یا تمامیت‌خواهی شیوه‌ای از اداره کشور است که طی آن تمرکز امور اساساً به دست دولت صورت می‌گیرد. این صفت بر آن دسته از رژیم‌های سیاسی فراگیر و انحصارطلب اطلاق می‌شود که عموماً دارای مشخصات زیر باشند:

1. نظارت دولت بر کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی؛

2. انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم؛

---

<sup>14</sup> - Public



3. حذف کلیه اشکال نظارت دمکراتیک در جامعه و حتی درون حزب خودی؛

4. توسل به زور و ترور برای سرکوب هر نوع مخالفت؛

5. تسلط یک فرد بر رأس حزب و دولت؛

6. تلاش برای شکل دادن به جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی و تجهیز مجموع قوای جامعه در راه

اهداف حزب و دولت؛

رژیم‌های جمع‌گرا برحسب این ویژگی‌ها، طیف وسیعی از انواع حکومت‌ها را در برمی‌گیرند که در صفت نظارت کامل اجتماعی و نیز کنترل بیشتر شهروندان خودی مشترکند. بر این اساس می‌توان انواع رژیم‌های فاشیستی، سوسیالیستی، ناسیونالیستی و ... را در زمره حکومت‌های جمع‌گرا طبقه‌بندی کرد (آشوری، 1352):

(65)

کثرت‌گرایی - در زبان انگلیسی به معنی کثیر و زیاد و در سیاست به مدلی از کشورداری اطلاق می‌شود که بر پایه آن قدرت سیاسی به‌جای آنکه حق انحصاری یک طبقه یا گروه خاص و حاکم باشد میان گروه‌های مختلف اجتماعی پراکنده و تقسیم شده است. این اصطلاح در برگیرنده نظریاتی است که اعتقاد به کثرت عناصر و عوامل طبیعت و جامعه دارد و در سیاست به معنی اعتقاد به تکثر و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر نظام است. پلورالیسم مؤید ارزشهای اخلاقی و لزوم پایبندی به حقوق فردی است. از اینرو بر تقدم حقوق برخی گروه‌ها و نهادها مانند خانواده، کلیسا، اتحادیه‌ها، و حکومت‌های محلی بر دولت تأکید می‌ورزد. این واژه همچنین دارای انواع متفاوتی از نظام‌های اجتماعی است که مراحل متفاوتی از مردم‌سالاری را طی کرده‌اند. مثلاً در حالی که برخی از این جوامع هنوز در ابتدای راه دموکراسی که معمولاً به

آن دموکراسی توده‌گرا<sup>15</sup> اطلاق می‌شود قرار دارند. برخی دیگر در سطح بالاتر و تکامل یافته‌تری از فرآیند دموکراسی به‌سر می‌برند که در آن جامعه مدنی<sup>16</sup> از تکامل کافی برخوردار است و مردم به حد کاملی از حقوق شهروندی خود دست یافته‌اند.

- مرکزگرایی - نوعی نظام سیاسی است که امور جاری کشور از طریق یک سیستم بوروکراتیک متمرکز، سلسله مراتبی و پیچیده که معمولاً در مرکز سیاسی یا پایتخت استقرار یافته اداره می‌شود. در این سیستم قوای سه‌گانه در مرکز سیاسی یا پایتخت قرار دارد و تصمیم‌ها و فرامین حکومتی به‌صورت سلسله مراتبی از مرکز به کلیه نقاط و توابع اداری کشور جریان می‌یابد. در واقع تمام واحدهای تابعه از دستورات حکومت مرکزی متابعت می‌کنند. البته این موضوع با اصل تفکیک قوا مرتبط نیست، زیرا منظور از تفکیک قوا تأکید بر استقلال قوه مجریه، مقننه، و قضائیه از یکدیگر است و الزاماً دولت متمرکز به‌منزله داشتن نظام غیر دموکراتیک نیست. مثلاً هر سه کشور انگلستان، فرانسه و ایران تابع اصل تفکیک قوا هستند، در حالیکه قوای دولتی آنها در مرکز حکومت‌شان متمرکز است (طاهری، 1375: 93).

- ناحیه‌گرایی اداری، سیاسی - بیانگر اداره غیر متمرکز کشور است. در این روش باور رایج این است که تصمیمات باید در کوچکترین مقیاس فضایی اجرایی اتخاذ شود (Jones. Jones. Wood, 2004: 173) در واقع فدرالیسم اتحادیه یا حکومتی از دولت‌های خود مختار داخلی است که معمولاً در امور داخلی خود مستقل عمل می‌کنند، اما در امور اساسی اتحادیه نظیر سیاست خارجی، امور دفاعی و گاهی موضوعات قضایی تابع دولت فدرال یا مرکزی هستند. نظیر فدراسیون سویس، ایالات متحده و استرالیا.

---

<sup>15</sup> - *Peopolisty*

<sup>16</sup> - *C ivil Society*

## تحلیل نقش سیاسی - اداری دولت

بی گمان برجسته‌ترین خصیصه سیاسی - اجتماعی قرن بیست و یکم گسترش مردم سالاری و توسعه جامعه مدنی است. کاهش چشمگیر کودتاهای نظامی، وقوع انقلابات اجتماعی رنگین در کشورهایی که تا چندی پیش توسط حکومت‌های اقتدارطلب اداره می‌شدند، رشد جنبش‌های حقوق مدنی در کشورهای در حال توسعه، تبدیل اشکال ابتدایی دموکراسی به اشکال تکامل یافته‌تر آن، پدیده فمینیسم، گسترش حکومت‌های محلی، شکل‌گیری روز افزون سازمانهای غیرحکومتی (NGO'S) و بسیاری موارد دیگر از این قبیل، همه از نشانه‌های بارز تحول ماهوی نظام‌های سیاسی در جهان حاضر است. به بیان دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که نظام‌های سیاسی در فرآیند تحول تاریخی خود به تدریج از حالت شبه بسته و سنتی سابق خارج می‌شوند و به سمت نظام‌های شبه باز تغییر شکل می‌دهند. از اینرو چنین به نظر می‌رسد که گسترش و تعمیق دموکراسی در همه اشکال و وجوه آن در جهان امری اجتناب ناپذیر و به‌عنوان ضرورتی جهانشمول تلقی می‌شود.

در اینجا به منظور درک بهتر این موضوع به ارائه مدلی پرداخته‌ایم که طی آن اشکال شبه باز و شبه بسته نظام‌های سیاسی بر حسب نوع دربرگیری اجتماعی (بعد عمودی اعمال حاکمیت) و یا در برگیری جغرافیایی (بعد افقی اعمال حاکمیت) و در قالب یک جریان تاریخی تکامل یابنده بر روی یک محور مختصات به نمایش گذارده شده‌اند (نمودار شماره 2).

همانگونه که در این نمودار مشاهده می‌شود، در دو سوی محور (Y) ها که بیانگر بعد اجتماعی یا نیمرخ عمودی جامعه است دو شکل متناقض نظام‌های جمع‌گرا و کثرت‌گرا قرار دارند، در حالی که بر روی محور (X) ها که به معرفی بعد جغرافیایی یا نیمرخ افقی نظام دولت اختصاص دارد، دو شکل متناقض نظام‌های مرکزگرا در مقابل نظام‌های ناحیه‌گرا یا فدرال نمایش داده شده‌اند. در اینجا جهت محورها در هر

دو بعد آن، از سمت اشکال شبه بسته با سطح فرسایش یا آنتروپی<sup>16</sup> بالا به سمت اشکال شبه باز با سطح آنتروپی پایین جریان دارد. این جهت گیری علاوه بر این که معرف باز یا بسته بودن نظام‌های سیاسی است، در عین حال بازگو کننده فرآیند تحول تاریخی آنها نیز بشمار می‌آید. زیرا با فرض این که جریان تاریخ همواره از سمت نظام‌های شبه بسته به سوی نظام‌های شبه باز ادامه داشته، می‌توان چنین پنداشت که در آینده نظام دولت مدرن نیز به تدریج از اشکال شبه بسته کنونی به سمت اشکال شبه باز تغییر حالت خواهد داد. البته بعدها می‌توان به منظور تبیین هر چه بهتر این مدل و افزودن بر دقت آن جهت تعیین جایگاه واقعی هر یک از کشورها بر روی محور مختصات، میزان بسته یا باز بودن هر یک از دو متغیر ذکر شده را برحسب مجموعه‌ای از شاخص‌های قابل اندازه‌گیری ارزش‌گذاری کرد و آن را به صورت مدرج بر روی نمودار به نمایش گذارد که در این صورت بر میزان کارایی آن افزوده خواهد شد. در این مدل همچنین برای معرفی هر یک از اشکال چهارگانه نظام‌های سیاسی نمونه‌ای ذکر شده که تا حدود زیادی به درک آن کمک می‌کند. این مدل‌ها به ترتیب عبارتند از:

مدل: نظام باز با آنتروپی پایین - این مدل اختصاص به کشورهایی دارد که هم از جنبه اجتماعی کثرت‌گرا و هم از جنبه اداری - جغرافیایی به صورت غیرمتمرکز اداره می‌شوند. بهترین نمونه در این زمینه کشور سوئیس است که از نظر اجتماعی در سطح بالایی از دموکراسی قرار دارد و جامعه مدنی آن به بلوغ کاملی دست یافته است. ضمن آنکه کنفدراسیونی متشکل از 26 کانتون است که از سال 1291م. تاکنون به صورت دمکراتیک اداره می‌شوند (National Geographic Society 1990: 125).

البته در این بخش از نمودار کشورهای دیگری نیز جای دارند که درجات متفاوتی از ترکیب پلورالیسم و فدرالیسم را توأمآ ارائه می‌دهند. نظیر ایالات متحده، کانادا، استرالیا، و برخی از کشورهای اروپایی از جمله

---

<sup>16</sup> - Antropy

جمهوری فدرال آلمان. مشخصه بارز این گروه از کشورها برخورداری آنها از سطح بالای توسعه اقتصادی و اجتماعی است، به گونه‌ای که بر اساس معیارهای موجود می‌توان آنها را جزو کشورهای توسعه یافته صنعتی یا گروه کشورهای جهان اول به‌شمار آورد.

نکته حائز اهمیت این است که اتخاذ شیوه فدرالیسم در این گونه کشورها الزاماً با وسعت خاک آنها ارتباط مستقیمی ندارد. زیرا برخلاف ایالات متحده، کانادا، استرالیا، دیگر کشورهای این گروه به‌ویژه در اروپا اغلب از وسعت ارضی چندانی برخوردار نیستند. به‌طور مثال کنفدراسیون سویس تنها 41 هزار کیلومتر مربع و جمهوری فدرال آلمان 357 هزار کیلومتر مربع وسعت دارند. بنابراین می‌توان این امر را تنها به قدمت و تداوم تاریخی سنت‌های دموکراتیک در این کشورها نسبت داد (Jones. Jones. Woods 2004:32).

مدل B: نظام نیمه باز با آنتروپی متوسط-کشورهای واقع در این بخش از نمودار از نظر اجتماعی کثرت‌گرا و دارای نظام سیاسی دموکراتیک، اما از نظر ساختار اداری تابع شیوه متمرکزند و تصمیمات اساسی کشور در پایتخت یا مرکز سیاسی آنها اتخاذ می‌شود. فرانسه و انگلستان از مهمترین کشورهایی هستند که در این گروه جای می‌گیرند (طاهری، 1375: 93).

آنچه که در مورد کشورهای واقع در این گروه که به الگوی حکومتی بسیط معروفند (حافظ‌نیا، 1383: 26) برجستگی خاصی دارد و ویژگی مشترک آنان با کشورهای واقع در گروه اول یا مدل A بشمار می‌آید، پابندی آنان به سنت‌های دموکراتیک و نقش برجسته‌ایست که نهادهای مدنی در فرآیندهای سیاسی-اجتماعی آنها به‌عهده دارند. هر دو کشور یاد شده از پیشگامان دموکراسی در جهانند و هم‌اکنون نیز با دارا بودن یک جامعه مدنی تکامل یافته جزو کشورهای توسعه یافته جهان محسوب می‌شوند. اما پرسش اینجاست که چرا علیرغم قدمت ریشه‌دار نهادهای دموکراتیک در این کشورها از یک‌سو و نیز وجود تمایلات غالب ناحیه‌گرایی

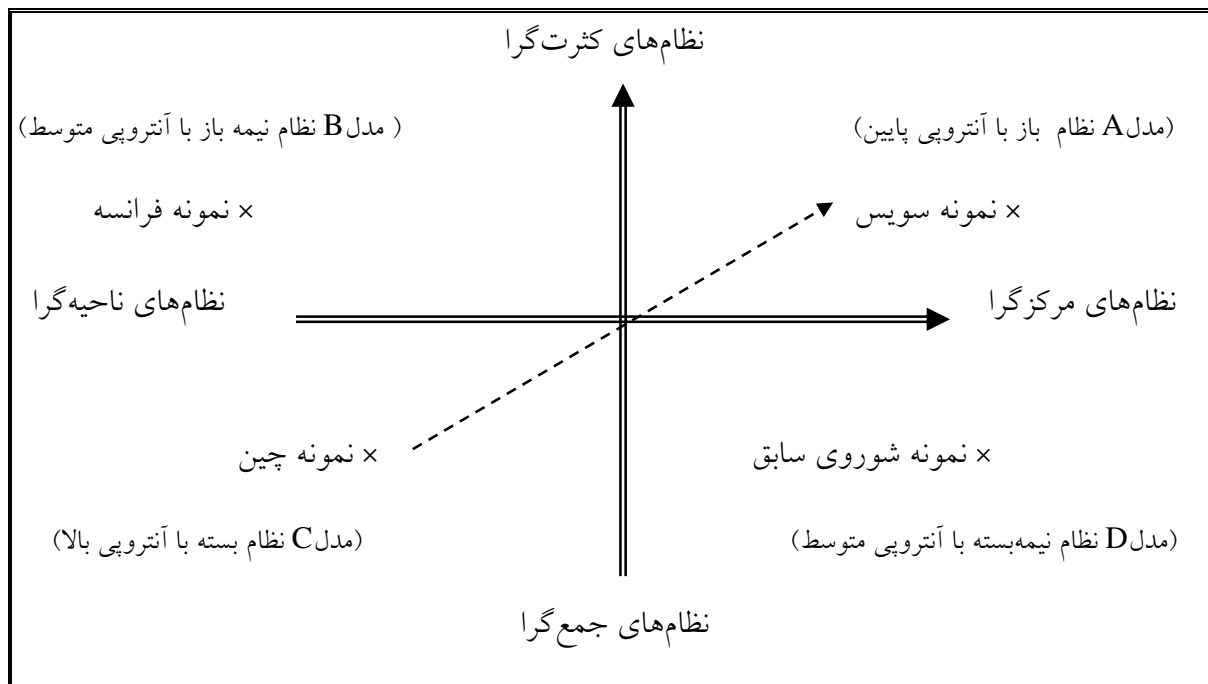
در آنها که ریشه در سنت‌های به‌جای مانده از دوران فئودالیسم قرون وسطایی اروپا دارد و قطعاً بموازات سنت‌های دموکراتیک در طول تاریخ تکامل یافته است، اما چرا این دو کشور با نظام متمکز اداره می‌شوند؟ اساساً رمز پایداری و بقای نظام متمکز را در کنار نظام دموکراتیک در این کشورها چگونه می‌توان توجیه و تفسیر کرد؟

در پاسخ باید گفت که در مورد فرانسه، شکل‌گیری الگوی متمکز، میراث سیاست‌های دوران ناپلئون در زمینه تمرکز بخشیدن به پاریس به‌عنوان نماد قدرت سیاسی امپراطوری بود (حافظ‌نیا، 1383: 26). در حالی که در مورد انگلستان، این کشور به‌همراه اسکاتلند، ویلز و ایرلند شمالی در عمل اتحادیه‌ای سیاسی را تشکیل داده‌اند که تحت عنوان کشور پادشاهی متحده (United Kingdom) به شیوه کنفدراسیونی اداره می‌شود. در واقع تنها استثنایی نیز که می‌تواند مدل مذکور را تا حدودی مورد چالش قرار داده و از شمولیت آن بکاهد، وجود همین همبستگی منفی میان دو متغیر سیاسی-اجتماعی و نیز اداری-جغرافیایی در این دو کشور است.

مدل C: نظام بسته با آنتروپی بالا- با معرفی جمهوری خلق چین به‌عنوان نمونه شاخص، می‌توان بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان را در این گروه که به مدل چینی موسوم است طبقه‌بندی کرد. این مدل معرف نوعی شیوه‌های کشورداری است که در آن هم نظام سیاسی و هم ساختار اداری کشور به‌صورت کاملاً مجتمع و نیز متمکز اداره می‌شود و کلیه تصمیمات توسط هیات حاکمه‌ای که معمولاً فاقد جاهت لازم و یا قدرت قانونی است و در پایتخت استقرار یافته اتخاذ می‌شود. ویژگی برجسته این گروه از کشورها که بیشترین فراوانی را در میان چهار گروه یاد شده به خود اختصاص داده‌اند، ترکیب توأم جمع‌گرایی سیاسی و تمرکزگرایی جغرافیایی است. کشورهای این گروه متعدد و متنوعند و معمولاً الگوی یکسانی از کشورداری را بکار نمی‌گیرند، اما تنها در دو متغیر یاد شده با یکدیگر مشترکند. ضمن این‌که در این زمینه نیز درجات

متفاوتی از جمع‌گرایی و تمرکز را بصورت یکجا ارائه می‌دهند. مثلاً درحالی که کشورهای کوچکی همچون کویت و کوبا، به واسطه وسعت ارضی کم خود، شیوه اداری متمرکز را برای اداره سرزمین برگزیده‌اند، جمهوری خلق چین بعنوان وسیع‌ترین کشور جهان نیز با مساحتی بیش از 10 میلیون کیلومتر مربع به‌طور سستی بدین شیوه اداره می‌شود. در زمینه ساختار اجتماعی-سیاسی نیز اغلب این کشورها دارای حکومت‌های اقتدارطلب و تمامیت خواه هستند و تمایل اندکی نیز به انجام اصلاحات دموکراتیک از خود نشان می‌دهند. به واسطه عدم رعایت تعادل در توزیع عادلانه قدرت چه در لایه‌های اجتماعی و چه در سطوح سرزمینی، سطح آنتروپی یا تضادهای داخلی در این کشورها معمولاً بالاست، بگونه‌ای که اغلب با چالش‌های جدی در زمینه تأمین امنیت داخلی و چگونگی اداره امور گروه‌های ناحیه‌ای خود مواجه هستند و از اینرو در زمره کشورهای در حال توسعه جهان به‌شمار می‌روند. همان‌گونه که ذکر شد تعداد کشورهای واقع در این گروه بسیار زیاد و اغلب آنها در زمره کشورهای در حال توسعه و یا جهان سوم محسوب می‌شود.

نمودار شماره 2: اشکال چهارگانه سیاسی-فضایی اعمال حاکمیت ملی



مدل D: نظام نیمه بسته با آنتروپی بالا- در این مدل کشورهای قرار دارند که از جنبه سیاسی جمع‌گرا یا اصولاً تمامیت‌خواهند، اما از جنبه اداری- جغرافیایی دارای نظام‌های ناحیه‌گرا(فدرال) هستند. گرچه از دیدگاه نظری الگوی فدرال به‌عنوان جغرافیایی‌ترین الگوی حکومتی، متضمن به‌هم پیوستن جماعات انسانی و واحدهای سیاسی متمایزی است که تصمیم می‌گیرند سرنوشت خود را به‌هم پیوند زده و کشور بزرگتری با امکانات بیشتر به وجود آورند(حافظ نیا، 1383: 29)، اما حد اقل نمونه اتحاد جماهیر شوروی سابق بیانگر نوعی فدرالیسم هدایت شده، تحت کنترل و به‌نوعی متمرکز بود که زیر نظر دفتر سیاسی حزب کمونیست این کشور اداره می‌شد. امروزه برخی از کشورهای در حال توسعه با سیستم اقتصاد آزاد نظیر جمهوری‌های فدرال مکزیک و برزیل را نیز می‌توان در این رده‌بندی جای داد. درحالی که عموم کشورهای واقع در این گروه بیشتر به‌واسطه وسعت زیاد خاکشان و سهولت اداره نقاط دور افتاده داخلی شیوه فدراتیو را برای خود برگزیده‌اند، اما برخی کشورهای کوچکتر نظیر مالزی و یا حتی فدراسیون سنت‌کیتز و نویس (St.Kits& Newis) در دریای کارائیب نیز تنها با وسعت کمی برابر با 261 کیلومترمربع و جمعیتی بالغ بر 40.000 نفر بدین شیوه اداره می‌شوند(National Geographic Society 1990: 125).

این طور که به‌نظر می‌رسد علاوه بر موضوع وسعت قلمرو، وجود چند گانگی قومی- ملی در برخی کشورها نیز می‌تواند انگیزه لازم را جهت اتخاذ شیوه فدرالیسم فراهم سازد. جمهوری توده‌ای یوگسلاوی سابق و نیز اتحاد شوروی بیشتر به‌واسطه وجود همین گروه‌های قومی متعدد و پراکنده بود که به این سیستم روی آورده بودند.



## خلاصه و نتیجه گیری

تلاش این مقاله در وهله نخست معطوف به این بود که دولت ملی یا به قولی حکومت ملت پایه را بعنوان شکل رایج نظام سیاسی کنونی از دیدگاه کارکردگرایانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بدین سبب ابتدا عناصر اصلی تشکیل دهنده آن معرفی و سپس چگونگی اعمال حاکمیت بر پایه دو برش عمودی یا اجتماعی و نیز برش افقی یا جغرافیایی مشخص شد. با نمایش این دو جنبه اعمال حاکمیت بر روی یک محور مختصات چهار گونه نظام اداره کشور، یا به عبارتی چهار نوع رژیم حکومتی پدیدار شد که هر یک در گوشه‌ای از منحنی فرضی قرار داشتند. بدنبال معرفی هر یک از حالت‌های چهارگانه و ارائه نمونه‌ای از آنها این پرسش مطرح شد که آیا اساساً رابطه‌ای مشخص میان کارکرد این گونه‌ها با یکدیگر وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش و چند پرسش دیگر از این دست ابتدا فرضیه‌ای ارائه شد و سپس با معرفی مفاهیم اصلی به کار رفته در تحقیق، مدل مطرح مورد ارزیابی قرار گرفت.

بر اساس مدل‌های چهارگانه ارائه شده، پیداست که مطلوب‌ترین شیوه اعمال حاکمیت در یک کشور به کارگیری سیستمی است که طی آن، هم کلیه گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از طبقه، قشر، جنس، صنف و ... از حقوق یکسان و برابر برخوردار باشند و در پناه قانون به امنیت همگانی دست یابند، و هم کلیه گروه‌های سرزمینی صرف‌نظر از طایفه، قوم، دین، مذهب و ملیت به سرزمین مشترک تعلق خاطر داشته و با دیگر گروه‌های ناحیه‌ای در یک احساس مشترک ملی سهیم باشند. گرچه به نظر می‌رسد امروزه روندی جهانی و تمایلی همگانی در جهت تأسیس نظام‌های سیاسی کثرت‌گرا و در عین حال شبه فدرال به چشم می‌خورد، اما در عین حال چنین پیداست که هنوز راهی طولانی در رسیدن به این نظام آرمانی برای بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد.

در پاسخ به این پرسش تحقیق که آیا رابطه‌ای منطقی میان دو جنبه سیاسی- اجتماعی و نیز اداری- جغرافیایی اعمال حاکمیت دولت وجود دارد یا خیر، باید اشاره کرد که از جنبه حقیقی و نظری ماهیت نظام‌های کثرت‌گرا چه در بعد سیاسی و چه از جنبه جغرافیایی آن بر پایه بکارگیری شیوه‌های توأم اداره غیرمتمرکز جامعه و کشور استوار است.

شواهد موجود در حال حاضر مؤید این نکته است که طی سال‌های اخیر، نوعی جریان توأم آزادیخواهی و استقلال‌طلبی در میان ملل در حال توسعه جهان شکل گرفته است که روز به روز بر عمق و گستردگی دامنه آن نیز افزوده می‌شود. دیر زمانی بود که نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی الگوی مطلوبی از حکومت‌داری را برای بسیاری از آزادیخواهان جهان عرضه می‌داشت. آنان سرخورده از مدل‌های لیبرال دموکراسی غربی و ناامید از تأسیس نظام‌های دموکراتیک در کشورهای خود، به ناچار نظام‌های سوسیال دموکراسی شرقی را به واسطه برخورداری از دو جنبه عدالت اجتماعی و حکومت‌های محلی، الگوی مناسبی برای جوامع خود تشخیص می‌دادند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن شکل‌گیری امواج گسترده آزادیخواهی و استقلال‌طلبی در میان اقمار این کشور از یک سو و آغاز یک جنبش جهانی مبتنی بر گسترش مردم‌سالاری که با رواج مفاهیمی همچون جامعه مدنی، حکومت محلی، فمینیسم و ... همراه بود، میل و اشتیاق وافر مبنی بر انتخاب شیوه مناسب و مطلوب اعمال حاکمیت، روشنفکران جوامع در حال توسعه را فرا گرفت.

از سوی دیگر مواجه شدن جهان با پدیده‌های نوینی همچون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، آلودگی فزاینده محیط زیست، جنایت‌های سازمان یافته و ... که به نوعی امنیت همگانی را به مخاطره افکنده، لزوم تجدید نظر در مناسبات بین‌المللی را که تاکنون بر پایه الگوهای سنتی جهان تقسیم شده استوار بود، فراهم ساخته است. امروزه نوعی اجماع نظر میان اندیشمندان مسائل اجتماعی و سیاستمداران به منظور از میان بردن

ریشه‌های ناامنی گسترده در سطح جهانی به وجود آمده است. آنان ریشه بسیاری از بحران‌های فزاینده کنونی جهان را در وجود ساختارهای نابرابر اجتماعی و سیاسی بویژه در جوامع در حال توسعه جهان می‌دانند و معتقدند عامل بروز بسیاری از تهدیدات و بحران‌های کنونی، نوعی احساس طرد و کنار گذاشتگی است که ریشه در اعمال شیوه‌های اقتدارطلبانه و نیز تمرکزگرایانه برخی دولتها دارد. بنابراین وجود اشکال خشن مقاومت که نماد آنرا می‌توان در جریان تروریسم کور مشاهده کرد، در واقع بازتاب همین احساس کنار گذاشتگی و نادیده انگاشتن هویت‌های اجتماعی و محلی شهروندان توسط نظام‌های اقتدارطلب است (کاستلز، 1380: 23). اما در عمل شکل‌گیری و تداوم این‌گونه نظام‌ها حداقل در کوتاه مدت با دشواری‌های جدی مواجه بوده و تحقق آن از جنبه عملی تا حدود زیادی مشروط و نسبی است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان استقرار چنین نظام‌های آرمانی نیازمند فراهم ساختن بسترهای لازم برای توسعه سیاسی-اقتصادی و از همه مهمتر افزایش آگاهی‌های عمومی است. از سوی دیگر درحالی‌که شرط لازم تشکیل یک نظام تکثرگرا، وجود نهادهای اجتماعی قدرتمند در کنار بردباری و تحمل‌پذیری ملی است، متأسفانه هنوز در بسیاری از کشورهای جهان چنین شرایطی فراهم نشده و حتی بسترهای لازم برای تحقق چنین امری نیز حداقل در کوتاه مدت دور از دسترس می‌نماید.

از سوی دیگر بی شک نوعی همبستگی مثبت و مستقیم میان این دو جنبه از اعمال حاکمیت دولت برقرار است. بدین معنی که گسترش و تعمیق تکثرگرایی اجتماعی-سیاسی در یک کشور، معمولاً زمینه را برای استقرار نوعی سیستم فدرالی و تشکیل حکومت‌های محلی فراهم می‌سازد، اما میزان این همبستگی زیاد نیست. استقرار سیستم متمرکز اداری در دو کشور انگلستان و فرانسه گواه روشنی بر این مدعا است که وجود

سیستم فدرالی در کنار سیستم متکثر در یک کشور، شرط لازم محسوب می‌شود، اما هرگز شرط کافی نیست! در واقع چنین به نظر می‌رسد که وجود سیستم متکثر اجتماعی همواره مقدم بر استقرار سیستم فدرالی است.

### منابع و ماخذ:

- 1 - آشوری، داریوش (1354)، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات مروارید
- 2- برادن، کتلین و فرد شلی (1383)، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمید رضا رهنما، تهران، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- 3 - جنسن، آریلد هولت (1376)، جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ترجمه جلال تبریزی، تهران، سیر و سیاحت
- 4 - حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (1383)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، سمت
- 5 - طاهری، ابوالقاسم (1375)، حکومت‌های محلی و عدم تمرکز، تهران، نشر قومس
- 6- عالم، عبدالرحمن (1375)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی
- 7- کاستلز، امانوئل (1380)، عصر اطلاعات، جلد اول، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه علیقلیان و خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو
- 8 - میرحیدر (مهاجرانی)، دره (1383)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت

1 -Glasner, Martin -1992, Political Geography, London, John Wiley

2 -John Small and Michael Witherick -1989, a modern Dictionary of Geography, Edward Arnold

3-Jones, Martin.Jones, Rhys.Woods Michael-2004, an Introduction to Political Geography, London, Routledge

4 - National Geographic Society -1991, Atlas of the World, Newyork,

5 - Taylor, Peter J -1989, Political Geography, Lomdon, Longman